

رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، سال چهل و هشتم، شماره ۲، شماره پیاپی ۹۷
پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۴۲-۱۱۹

روش آیت الله خویی در تعامل با اصول اولیه رجالی*

دکتر فتحیه فتاحی زاده

دانشیار دانشگاه الزهرا (س)

Email: f.fattahizade@yahoo.com

محمد کاظم رحمان ستایش

استادیار دانشگاه قم

Email: kr.setayesh@gmail.com

فاطمه ونکی

دانش آموخته کارشناس ارشد، دانشگاه الزهرا (س)

Email: F.vanaki@yahoo.com

چکیده

در اندیشه آقای خویی مبنای حجیت و اعتبار آرای رجالیان خبر واحد است. در نتیجه، روش ایشان در بهره‌گیری از توثیقات خاص، منحصر در گزارش‌های حسی رجالیان است که معتبرترین این گزارش‌ها، از رجالیان متقدم به ویژه صاحبان اصول اولیه رجالی صادر شده است. با توجه به این مبنا و ارزیابی نمونه‌های متعدد در معجم رجال الحدیث روشن می‌شود، آقای خویی گفتار متقدمان و گزارش‌های رجالی ارائه‌شده توسط آنان را تنها در صورتی مستند صدور رأی رجالی قرار داده است که از حجیت برخوردار بوده، دلالت صحیح بر رأی رجالی داشته و با سایر داده‌های رجالی نیز سازگار باشد و گاه با لحاظ این شرایط به بیان شرح و توضیحی درباره این گزارش‌ها و یا نقد و بررسی آن‌ها روی آورده و در صورت اختلاف میانشان حکم نموده است.

کلیدواژه‌ها: آقای خویی، معجم رجال الحدیث، اصول اولیه رجالی، حجیت رأی رجالی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۹/۱۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۱/۲۹.

DOI: 10.22067/qran.v0i0.17337

مقدمه

تحقیق در دانش رجال نیازمند شناخت دقیق منابع و اسناد شناسایی راویان است. جامع‌ترین و روشمندترین این اسناد که در عصر حاضر نگاشته شده، معجم رجال الحدیث است که در مقایسه با دیگر کتب رجالی از ویژگی‌های برتر و امتیازات به‌خصوصی برخوردار بوده و مؤلف اندیشمند آن از زوایای مختلف به معرفی راویان احادیث پرداخته است. در این دانشنامه گسترده رجالی، علاوه بر گردآوری عناوین راویان و بیان شرح حال آنان، جنبه انتقادی و بررسی و بازنگری در مطالب و نگاشته‌های گذشتگان - به خصوص اصول اولیه رجالی - نیز مشاهده می‌شود.

از آن‌جا که محققان دانش رجال و حدیث پژوهان باید دائم با منابع رجالی و دیدگاه رجالیان، ارتباطی جدی داشته باشند و مرسوم‌ترین طریق شناخت راویان در عصر حاضر، رجوع به کتب و منابع مکتوب است؛ به همین علت ضروری می‌نماید آرای رجالی درباره راویان مورد بررسی قرارگیرد. (رحمان ستایش، آشنایی با کتب رجالی شیعه، ۱) با توجه به اینکه غالب راویان حدیث، متعلق به عصر معصومان علیهم‌السلام می‌باشند؛ تنها رجالیان متقدم‌اند که اخبارشان از احوال آنان حسی بوده است و قولشان مقبول می‌افتد و در دیدگاه آقای خوبی گفتار سایر رجالیان - یعنی متأخران - درباره راویان، یارای مقابله با بیانات متقدمان را ندارد و گزارش‌ها و آراء رجالی اصول اولیه رجالی بر هر رأی و نظر دیگری مقدم است. (ر.ک: خوبی، ۴۱/۱) از این رو ضروری می‌نماید روش ایشان در تعامل با اصول اولیه رجالی مورد ارزیابی قرارگیرد تا راهی مطمئن جهت شناخت هویت تک‌تک راویان و تعیین میزان اعتبار آنان و اعتماد به نقلشان باشد. این پژوهش در صدد است از گذر ارزیابی بیانات آقای خوبی ذیل شرح حال راویان به روش ایشان در تعامل با گزارش‌های اصول اولیه رجالی دست یابد.

جایگاه اصول اولیه رجالی در معجم رجال الحدیث

اصول اولیه رجالی که در قرون سوم و چهارم هجری نگارش یافته عبارت است از رجال کشی، رجال نجاشی، رجال و فهرست شیخ طوسی و نیز کتاب رجال ابن غضائری. این اصول نخستین منابع در ضبط اسامی و احوال راویان است و جامعیت نسبی و نظمشان آن‌ها را مرجع در شناسایی راویان قرار داده و موجب گشته منابع ناقص یا غیرمنظم قدیمی‌تر تحت الشعاع آن‌ها قرار گیرد. شخصیت علمی این مؤلفان و انتساب صحیح این کتب به آن‌ها در اصل شمردنشان تأثیر بسزایی دارد.

«اصول اولیه رجالی - به جز رجال برقی - همگی کتب مشهوری است که در میان طبقات مردم دست به دست گشته است و برای ثبوتشان به مستندی نیاز نیست با این وجود علامه حلی در اجازه‌هایش از این

کتب یاد کرده و طریقتش را به آن‌ها یادآور شده است؛ به استثنای کتاب ابن‌غضائری که انتساب آن به وی، ثابت شده نیست و علامه حلی به هنگام ذکر طریقتش به کتاب‌ها، نامی از آن به میان نیاورده و وجود این کتاب حتی در زمان نجاشی و شیخ طوسی محل تردید است.^۱ (ر.ک: همو، ۹۵-۹۶) این بیان آقای خویی درباره کتاب ابن‌غضائری است با توجه به این دیدگاه سزاوار است بررسی روش ایشان در برخورد با این کتاب جدای از سایر اصول رجالی پی‌گیری شود.

با وجود این که بنا بر تصریح آقای خویی وجود کتاب ابن‌غضائری حتی در زمان نجاشی و شیخ طوسی محل تردید است. (ر.ک: همان) گزارش‌های رجالی منقول از ابن‌غضائری، به دو صورت، در معجم رجال‌الحديث مشاهده می‌شود:

۱. به نقل از معاصران ابن‌غضائری:

عدم اعتبار گزارش‌های منقول از ابن‌غضائری در معجم رجال‌الحديث، به هیچ عنوان به علت تسرع او در جرح راویان نبوده و صرفاً به خاطر عدم ثبوت نسبت کتاب الضعفاء به وی می‌باشد. به همین خاطر آقای خویی، تضعیف‌هایی را که یکی از معاصران ابن‌غضائری - مانند نجاشی و شیخ طوسی - از وی گزارش کرده‌اند می‌پذیرد؛ چراکه گزارش‌های این افراد از ابن‌غضائری - که البته بسیار اندک است - به نقل از کتاب منسوب به وی - که به عقیده آقای خویی ساخته مخالفان شیعه است (همو، ۹۶) نمی‌باشد؛ بلکه از شخص ابن‌غضائری صادر شده است. (به عنوان نمونه ر.ک: همو، ۱۲۹/۸ ذیل شرح حال داودبن کثیر)

۲. به نقل از متأخران از ابن‌غضائری:

از آن جا که نسخه رجال ابن‌غضائری در دست نیست؛ مأخذ آقای خویی در آنچه از وی نقل می‌کند؛ خلاصه علامه حلی یا رجال ابن‌داوود و یا مجمع الرجال مولا عن‌آقای کوهپایه‌ای است. (ر.ک: همو، ۱۲) بخش عمده منقولات ابن‌غضائری در معجم رجال‌الحديث، منقول از این کتب است و از آن جا که این افراد، آراء رجالی ابن‌غضائری را از کتاب منسوب به وی استخراج کرده‌اند؛ آقای خویی این گونه از منقولات ابن‌غضائری را به تنهایی ملاک عمل قرار نداده و تنها به عنوان مؤیدی برای گزارش‌های رجالی ارائه شده توسط سایر اصول، مطرح نموده است.

صاحب معجم گزارش‌های منتسب به ابن‌غضائری را مستند صدور رأی رجالی ندانسته است؛^۲ اما همواره از مطالب کتاب الضعفاء به عنوان سندی تاریخی بهره برده است از این رو ممکن است چنین به

۱. ایشان در موارد متعددی به عدم صحت انتساب الضعفاء به ابن‌غضائری تصریح نموده و گزارش‌های وی را فاقد اعتبار می‌داند. (به عنوان نمونه ر.ک: موسوی خویی ۱/۲۴۱، ۲/۱۰۳؛ ۴/۲۳، ۶/۱۸، ۱۹؛ ۱۲/۳۴۱) همچنین در صورت تعارض گزارش ابن‌غضائری و سایر رجالیان به تبیین تعارض نمی‌پردازد چرا که بنا به تصریح خود ایشان دلیلی که حجیت آن ثابت شده است؛ به وسیله آنچه حجیتش ثابت نیست دچار معارضه نمی‌گردد. (ر.ک. همو، ۸/۲۸۱ و نیز برای مشاهده نمونه‌های مشابه ر.ک. همو، ۱/۲۴۱؛ ۱۰/۷۸؛ ۱۶/۱۰۲؛ ۲۱/۱۶۶، ۷۴)

نظر بیاید که در معجم رجال الحدیث با دو رویکرد متفاوت و تناقض آمیز با مندرجات کتاب الضعفاء به عنوان آرای ابن غضائری توجه شده است و آقای خوئی در مواضع بسیاری به الضعفاء با این تلقی که سخن قطعی ابن غضائری است توجه کرده است و سخنان خود را درباره عدم صحت نسبت آن به ابن غضائری در بخشی از معجم از یاد برده است و یا به درستی و اعتبار این نظریه خویش اطمینان ندارد؛ به خصوص اینکه از مطالب الضعفاء گاه در تأیید^۲ یا رد سخن دیگران و گاهی به عنوان تنها گزارش درباره راوی بهره برده است^۳؛ اما می‌بایست به این نکته توجه داشت که بهره‌گیری ایشان از مطالب کتاب الضعفاء، بدون تصریح به عدم اعتبار آن مختص مواردی است که گزارش ابن غضائری در جرح و تعدیل راوی اثرگذار نبوده است؛ چراکه ممکن نیست آقای خوئی تنها مواقعی که در جرح و تعدیل راوی بی اثر است در درستی مبنای خویش تردید نموده و یا آن را از یاد برده باشد. این مسأله به روشنی نشان می‌دهد عدم تصریح به بی اعتباری گزارش‌های ابن غضائری تنها در مواقعی رخ داده است که فایده‌ای در ذکر آن نبوده است. در نتیجه می‌توان گفت عدم ثبوت نسبت کتاب الضعفاء به ابن غضائری مسأله‌ای است که آقای خوئی همواره آن را مد نظر داشته و هیچگاه از آن تخطی ننموده است و گزارش‌های ابن غضائری را صرفاً به عنوان سندی تاریخی مدنظر داشته و هیچگاه مستند صدور رأی رجالی قرار نداده است.

مبنای اعتبار آراء اصول اولیه رجالی از منظر آقای خوئی

آراء رجالیان در واقع اخباری است که درباره راویان به ما رسیده است؛ اما در این که ادله حجیت و اعتبار خبر واحد به این گونه از اخبار نیز مانند اخبار آحاد در حوزه احکام شرعی اعتبار می‌بخشد یا خیر، بحث و اختلاف وجود دارد. به نظر می‌رسد، از آن جا که در سیره عقلاً اعتماد به حوزه خاصی از اخبار محدود نمی‌شود؛ اعتبار خبر واحد در موضوعات خارجی مرتبط با شریعت- نظیر اخبار مرتبط با راویان و

۲. در مواردی که گزارش ابن غضائری همسو با گزارش سایر رجالیان است؛ آقای خوئی سخنی از عدم اعتبار آن به میان نیاورده و حتی آن را مؤیدی برای گزارش سایر رجالیان می‌داند. به عنوان نمونه ر.ک. همو، ۵۱/۲۰، موسی بن سعدان الحنطاط و نیز ۲۵، ۱۸۷/۶؛ ۲۳۷/۱۶.

۳. در مواردی که قول سایر رجالیان همسو با گزارش منتسب به ابن غضائری است آقای خوئی تصریحی به عدم اعتبار این کتاب ننموده است و حتی در مواردی آن را به عنوان سندی تاریخی مؤید گزارش سایر رجالیان می‌داند که البته این مسأله هیچگاه در روند جرح و تعدیل راوی اثرگذار نبوده است. ر.ک. همو ۸۷/۵-۸۹، جعفر بن محمد بن مالک، ۲۵/۶، علی بن حسن بن ابی عثمان، ۳۵۶-۳۵۷/۱۹، منخل بن جمیل، ۵۱/۲۰، موسی بن سعدان حنطاط. همچنانکه در مواردی که رجالیان و صاحب‌نظران شیعه یک راوی را نمی‌شناسند گزارش ابن غضائری مستند جرح وی قرار نگرفته است؛ بلکه حکم به ضعف راوی به خاطر ناشناخته بودن وی بوده است نه گزارش ابن غضائری. ر.ک. همو، ۹۲/۵، جعفر بن محمد بن مفضل، ۱۰۲/۵، جعفر بن معروف، ۳۷/۶، حسن بن علی بن زکریا، ۱۲۲/۶، حسین بن محمد بن بندار قمی، ۶۲/۱۴، عمر بن مختار، ۱۹۹/۱۵، محبوب بن حکیم، ۱۹۳/۲۰، نفع بن حرث و نیز ر.ک. ۸۰/۷، ۱۱۴/۸، ۷۳/۹، ۲۹۲/۱۱، ۲۵/۱۱.

وثاقت و ضعف آن‌ها- نیز پذیرفته شده است.^۴

آقای خوئی در مقدمه دوم کتاب معجم که به تحدید معیارهای احراز وثاقت و حسن روایان اختصاص دارد؛ مبنای پذیرش گزارش‌های ثقات متقدم را چنین شرح داده است:

«در خصوص نص یکی از اعلام متقدم بر وثاقت روایان به دلیل اعتبار گواهی و حجیت خبر ثقه، اشکالی دیده نمی‌شود. در مباحث اصولی یاد آور شدیم که حجیت خبر ثقه به احکام شرعی اختصاص ندارد و دیگر موضوعات را نیز شامل می‌شود. جز در مواردی چون دعوی، که بر تعدد گواهان دلیل اقامه شده است.» (همانجا)

آقای خوئی، گزارش‌های رجالی ثقات متقدم را بر پایه حجیت خبر واحد و شهادت حسی معتبر می‌داند. به بیان دیگر ایشان گزارش‌های ثقات متقدم را شهادت آنان به احوال روایان و از نظر شرعی معتبر می‌داند؛ اما در این شهادت تعدد گواهان را لازم نمی‌داند. همان‌طور که در پذیرش خبر واحد قول یک نفر کافی است^۵؛ اما در این دیدگاه از جهاتی امکان مناقشه است:

۱- برخی گفته‌اند، با توجه به تاریخ زندگی رجالیان متقدم (قرون سوم و چهارم هجری) آنان روایان را از نزدیک ندیده‌اند و نمی‌توانند از حال بیشتر آنان شهادتی حسی و براساس دیده‌ها و شنیده‌های خود ارائه دهند. (ر.ک: ایروانی، ۱۱۲) گزارش‌های رجالی ثقات متقدم، از حدس و برداشت شخصی و اعمال نظر ناشی شده است؛ لذا از آن‌جا که ادله حجیت خبر ثقه به اخبار حدسی مربوط نمی‌شود؛ نمی‌توان اعتبار گزارش‌های ثقات متقدم را مستند به حس دانست. از این رو چنانچه احتمال رود گزارش‌های آنان از روی حدس بوده است؛ شبهه یاد شده از نوع مصداقی^۶ خواهد بود. (همانجا)

از منظر آقای خوئی به این احتمال نمی‌توان وقعی نهاد؛ زیرا چنانچه حدسی بودن خبر ثقه محرز نگردد؛ براساس سیره عقلا حجیت دارد. هر چند که در اخبار ثقات هم احتمال حدسی بودن وجود دارد. (ر.ک: موسوی خوئی، ۴۱/۱) با توجه به این‌که توثیق و تضعیف روایان از امور رایج میان دانشمندان قدیم بوده است. ایشان احتمال استواری توثیقات نجاشی یا شیخ طوسی بر پایه حدس را احتمالی بی‌جا و بی‌مورد می‌داند. (ر.ک: همو، ۴۱/۱-۴۲) البته در بیشتر منابع رجالی متقدم، اخباری مسند از احوال روایان

۴. اگر به هر دلیلی از شهادت و قول رجالی علم یا اطمینان حاصل شود، بدون اشکال به آن عمل می‌شود؛ اما سخن درجایی است که چنین اطمینانی حاصل نشود. اینجاست که بحث حجیت خبر واحد مطرح می‌شود. (صرامی، ۱۷۷)

۵. تصریح دو عادل بر عدالت راوی، از ملاک‌های احراز عدالت روایان است؛ اما در این‌که با تصریح یک نفر عادل، راوی مورد اعتماد دانسته شود اختلاف وجود دارد که کفایت ترکیبی یک عادل، قول اظهر است. (ر.ک. مامقانی، ۳۵۲/۱-۳۶۴)

۶. شبهه مصداقی، عبارت است از شک، در برخی از افراد مخصص بی‌آنکه خود مخصص مبهم باشد، بلکه ابهام در مصداق وجود دارد و لذا دانسته نیست که آیا این مصداق مبهم، یکی از افراد مخصص به شمار می‌آید تا از حکم عام خارج شود یا خیر. مانند شک در نجاست آبی که رنگ آن، با نجاست یا غیر آن تغییر یافته باشد. (مظفر، ۱-۲۰۲/۲)

به چشم نمی‌خورد (ر.ک: ایروانی، ۱۱۴)؛ ازاین رو به اعتقاد برخی شرط اعتبار اخبار^۷ در بیشتر کتب رجالی مفقود است. (ر.ک: رحمان ستایش، توثیقات عام و خاص، ۱۲) اما صاحب معجم بر این نظر است که این مسأله به استواری آراء آنان بر پایه اخبار منقول، آسیبی نمی‌رساند؛ زیرا با نگرستن به پشتوانه کتاب‌های رجالی پر شمار که در کوتاه زمانی نگاشته شده است؛ چنین برمی‌آید که می‌توان این گزارش‌ها را اخبار مسند دانست و تنها از آن رو به صورت مسند نیامده است که کتب رجالی، فراوان و آراء و مصادر رجالی آن مشهور بوده است. (همو، ۱۹ به نقل از موسوی خویی، ۴۱/۱) در راستای اثبات حدسی بودن آراء رجالیان متقدم، دلیل دیگری نیز اقامه شده است که آقای خویی پاسخی برای آن ذکر نکرده است و آن اینکه برخی گزارش‌های رجالیان قدیم به روشنی گویای این است که گاه عالم رجالی، خود از بررسی احادیث راوی و بر پایه مطالعه عملکرد وی، به جرح و تعدیل اقدام نموده است؛ نه این که آن را از رجالی دیگر باز گو کرده باشد. (رحمان ستایش، توثیقات عام و خاص، ۱۲) نظیر عبارات «ما رأیت له حدیثاً سدیداً» (نجاشی، ۱۵۶، داود بن کثیر الرقی)، «حدیثه لیس بالفقی» (همو، ۱۹۱، سالم بن ابی سلمه کندی)، «أكثر الوایة عن الضعفاء» (طوسی، فهرست طوسی، ۵۳، احمد بن محمد بن خالد البرقی) و... همانگونه که بیان شد آقای خویی گزارش‌های ثقات متقدم را شهادت آنان به احوال راویان و از نظر شرعی، معتبر می‌داند. در نتیجه، روش ایشان در بهره‌گیری از توثیقات خاص، منحصر در گزارش‌های حسی رجالیان است که معتبرترین این گزارش‌ها، از رجالیان متقدم به ویژه صاحبان اصول اولیه رجالی صادر شده است. این مبنا ایشان را بر آن داشته است تا بخش عمده گزارش‌ها و اطلاعات رجالی این اصول را با لحاظ شرایطی بپذیرد و مستند صدور رأی رجالی قرار دهد و گاه در کنار گزارش‌های قابل قبول اصول اولیه رجالی بیاناتی در جهت شرح و توضیح آن‌ها ارائه نموده و شبهاتی را که ممکن است موجب بروز تشکیک در شرایط پذیرش آن‌ها گردد؛ پاسخ گوید و یا توضیحاتی برای فهم بهتر مطالب و درک درست آن‌ها بیان دارد و به این صورت به میزان قابل توجهی صحت گزارش‌های اصول اولیه رجالی را احراز نماید؛ اما در مواردی که شرایط پذیرش در این گزارش‌ها به درستی فراهم نباشد؛ ایشان اطلاعات ارائه شده را به نقد و بررسی گذارده و صدور رأی رجالی براساس آن را جایز ندانسته است.

شرایط پذیرش گزارش‌های اصول اولیه رجالی

بامطالعه دقیق این معجم رجالی و مشاهده نمونه‌های متعدد در آن روشن می‌شود پذیرش گزارش‌های صاحبان اصول اولیه رجالی، از جانب آقای خویی، همواره با لحاظ شرایطی همراه است که نقض هر یک

۷. برخوردار از سند صحیح.

از آن‌ها مقبولیت اطلاعات ارائه شده را با مشکل مواجه می‌کند. ایشان در پذیرش گزارش‌های متقدمان رجالی، سه شرط عمده را لحاظ نموده که عبارت است از: برخورداری از شرایط حجیت رأی رجالی، دلالت صحیح بر رأی رجالی، سازگاری با سایر داده‌های رجالی.

۱. برخورداری از شرایط حجیت رأی رجالی

چنانکه بیان شد آقای خویی، آرای رجالیان را از باب خبر واحد و حجیت قول ثقه، معتبر می‌داند؛ بنابراین نخستین شرط در پذیرش آراء و گزارش‌های اصول اولیه رجالی، برخورداری آن‌ها از شرایطی است که اثبات کند گزارش مورد نظر، اخبار ثقه بوده است. بررسی و ارزیابی نمونه‌های متعدد نشان داده است ایشان در احراز حجیت آرای رجالیان نخست وثاقت گزارش‌گر، سپس صحت انتساب گزارش به وی و در نهایت، مبتنی بر حس بودن آن را مورد توجه قرار داده است.

وثاقت گزارش‌گر: وثاقت صاحبان اصول اولیه رجالی، مورد اتفاق است؛ اما از آن‌جا که ساختار کلی کتاب کشی ساختاری روایی است و داوری‌های رجالی آن در قالب حدیث مشتمل بر متن و سند بیان شده است؛ (برای اطلاع بیشتر از مشخصات کتاب رجوع کنید به، خامنه‌ای، ۲۵-۲۷) احراز وثاقت تک‌تک راویان اسناد روایات موجود در این کتاب، به‌عنوان گزارش‌گران رأی رجالی، از شروط حجیت آرای رجالی موجود در آن به‌شمار رفته و عدم احراز آن، حجیت رأی رجالی را زیر سؤال می‌برد.^۸ (ر.ک: موسوی خویی، ۳۹/۱)

بیشترین نمونه‌های نقد و بررسی حجیت گزارش‌های رسیده از جانب اصول اولیه رجالی، در بررسی روایات موجود در کتب رجالی به ویژه رجال کشی مشهود است. از آن‌جا که کتاب رجال کشی یک کتاب روایی است؛ این امکان برای مخاطبان وجود دارد که با مبانی خود به سراغ این کتاب بروند و حکم نهایی جرح و تعدیل راوی را از اخبار موجود در آن برداشت نمایند.^۹ آقای خویی نیز اعتبار گزارش‌های مستند به روایت را در اصول اولیه رجالی، با مبانی خویش سنجیده است. ایشان در بیان شرایط پذیرش اخبار صادره از معصومان علیهم السلام در وثاقت راوی، آورده است: براین معیار خرده‌ای نیست، جز آنکه ثبوت آن

۸. آقای خویی نخستین شرط را در پذیرش روایات حاوی مدح و ذم راویان؛ صحت سندی و وثاقت راویان آن می‌داند. (ر.ک: موسوی خویی، ۳۹/۱)

۹. البته گاهی رخ داده است که کشی بررسی سندی از احادیث ارائه داده باشد چنانکه ذیل عنوان یونس بن ظبیان پس از بیان روایتی بیان می‌دارد که ابن الهروی مجهول است و این حدیث و همچنین چیزی که درباره یونس گفته شده است؛ صحیح نیست. (ر.ک. همو، ۲۱/۲۰۶)

مشروط به درک محضر امام علیه‌السلام و یا ورود روایتی معتبر در این باره است.^{۱۰} (ر.ک: همو، ۳۹/۱ - ۴۰) بنابراین اعتبار روایت، برای برداشت حکم جرح یا تعدیل از اخبار وارده در کتاب کشی و هر خبر دیگر، شرط است. از این رو در موارد متعددی از جمله نمونه‌های ذیل با این که روایت، صراحت در توثیق یا تضعیف راویان دارد؛ اما به علت ضعف راویان یا به عبارت دیگر عدم وثاقت گزارش‌گران، مستند جرح یا تعدیل راوی قرار نگرفته است.

مثال:

کشی در شرح حال حسن بن نصر، روایتی نقل کرده است که می‌توان از آن، حسن راوی را نتیجه گرفت. (ر.ک: طوسی، رجال الکشی، ۳۵۴-۳۵۵) آقای خویی در این باره گفته است: اگر سند این روایت تمام بود؛ حسن بن نصر، در شمار حسان قرار می‌گرفت؛ اما سند این روایت تمام نیست؛ چراکه وثاقت علی بن محمد بن قتیبة و احمد بن ابراهیم مراغی که از راویان آن هستند؛ احراز نشده است. (ر.ک: موسوی خویی، ۱۶۱/۶) در بسیاری موارد دیگر نیز مشاهده می‌شود که آقای خویی روایات مشتمل بر جرح و تعدیل راویان را به علت ضعف گزارش‌گران آن کنار گذاشته و علت این ضعف را نیز بیان نموده است. (ر.ک: همو، ۲۶۷/۱-۲۶۹، ابراهیم بن محمد الهمدانی؛ ۳۱/۴-۳۳، اسماعیل بن جابر؛ ۴۷/۴، اسماعیل بن خطاب؛ ۳۵۶/۴، جبیر بن مطعم؛ ۴۹/۵، جعفر بن عثمان (عفان)؛ ۱۳۵/۵، جمیل بن عبدالله؛ ۳۴۹/۵، حسن بن شمون؛ ۲۳۴/۱۷، محمد بن عبدالرحمن ذهلی؛ ۲۵۸/۱۷، محمد بن عبدالله بن عم الحسین؛ ۲۳۸/۱۹، معاویه بن عمار بن ابی معاویه) و در مواردی نیز بدون اشاره به موضع ضعف سند، صرفه روایتی ضعیف السند توصیف شده است. (به عنوان نمونه ر.ک: همو، ۱۳۰/۲، احمد بن سابق؛ ۱۶۲/۶، حسن بن نصر؛ ۳۴۲/۲۰-۳۴۴، هند بن الحجاج؛ ۱۲۹/۲۰، ناجیه بن ابی عماره)

صحت انتساب گزارش به گزارش‌گر: در اندیشه آقای خویی - به استثنای کتاب ابن‌غضائری - در صحت انتساب سایر اصول اولیه رجالی به صاحبان آن‌ها تردیدی وجود ندارد. از این رو به جز آرای رجالی موجود در کتاب الضعفاء که آقای خویی، صحت انتساب آن به ابن‌غضائری را به کلی منکر شده و آن را فاقد حجیت دانسته است.^{۱۱} (ر.ک: همو، ۹۵/۱-۹۶) در غالب گزارش‌های اصول اولیه رجالی شرط انتساب گزارش به گزارش‌گر محرز است.

۱۰. ایشان در ادامه بیان می‌دارد: عجیب است که عده ای در راستای احراز وثاقت راوی به روایتی ضعیف و یا روایتی که از زبان خود او نقل شده است استناد نموده‌اند؛ چراکه به حدیث ضعیف نمی‌توان اعتماد نمود چنانکه در اثبات وثاقت یا حسن یک راوی، استناد به سخن خود او دور باطل است. (ر.ک: همو، ۳۹/۱ - ۴۰)

۱۱. در راستای روش آقای خویی در تعامل با رجال ابن‌غضائری در قسمت جایگاه اصول اولیه رجالی در معجم رجال الحدیث به قدر کفایت سخن رفته و نمونه‌ها در پی نوشت ارائه شده است. لذا از یادآوری مجدد مطالب در اینجا صرف نظر شده است.

نوشته حاضر با تتبع وسیع تر در متن معجم دریافته است که علاوه بر کتاب ابن غضائری که صحت انتسابش به مؤلف جای مناقشه دارد؛ گزارش های دیگری نیز از جانب متقدمان رسیده است که آقای خویی به علت عدم صحت انتساب به گزارش گر آن را فاقد حجیت دانسته است. همچنانکه در مثال نخست مشاهده می شود.

مثال اول:

در کتاب «الإختصاص» که به شیخ مفید منسوب است؛ ضمن روایتی چنین آمده است: عمرو بن عبدالله بن علی از ثقات اصحاب امام سجاد علیه السلام است و در شب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا آمده و نود سال سن داشته است (به نقل از همو، ۱۲۱/۱۴، عمرو بن عبدالله بن علی) در حالی که شیخ طوسی این راوی را از اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام ذکر کرده است. (ر.ک: طوسی، رجال الطوسی، ۲۴۸) آقای خویی در این باره آورده است: «روایت شیخ مفید با بیان شیخ طوسی منافات دارد و به علت عدم ثبوت نسبت کتاب «الإختصاص» به شیخ مفید و نیز به علت ارسال روایت و نیز اطمینان به کذب مضمون آن نمی توان بدان اعتماد نمود.» (ر.ک: موسوی خویی، ۱۲۱/۱۴، عمرو بن عبدالله بن علی)

از جمله گزارش های ثقات متقدم، که به واسطه عدم انتساب صحیح به گزارش گر، مورد مناقشه صاحب معجم واقع شده است؛ گزارش های ابن عقده در بیانات علامه حلی، ابن داود و یا شیخ طوسی است. از ارزیابی نمونه هایی همچون مثال دوم چنین برمی آید که آقای خویی به دلیل جهالت طرق این افراد به ابن عقده، این گزارش ها را مستند رأی رجالی قرار نداده است.

مثال دوم:

ابن عقده، حسن بن علوان را توثیق نموده است و علامه حلی این مطلب را در شرح حال حسین بن علوان ذکر کرده است؛ (حلی، حسن بن یوسف، ۲۱۶) اما آقای خویی می گوید: طریق علامه به ابن عقده مجهول است و از این رو نمی توان به این توثیق اعتماد نمود. (ر.ک: موسوی خویی، ۳۷۶/۵، حسن بن علوان)

چنانکه در این مورد ملاحظه شد؛ انتساب این گزارش به ابن عقده دچار خدشه است و الا چنانکه در مقدمه کتاب بیان شده است؛ از آن جا که عدالت^{۱۲} در وثاقت شرط نیست؛ می توان به توثیقات ابن عقده و

۱۲. در دانش درایة الحدیث، گاه از عدالت، معنای اخص آن اراده می شود. عدالت به معنای اخص، این است که راوی بر مذهب امامی باشد. (جدیدی نژاد، ۱۰۲) وثاقت، در اندیشه ی آقای خویی دیگر مفهوم این گونه از عدالت - یعنی دوازده امامی بودن راوی - را در خود ندارد.

ابن فضال^{۱۳} اعتماد نمود. (ر.ک: همو، ۴۱/۱ و نیز برای مشاهده نمونه‌های دیگر ر.ک: همو، ۳۷۶/۵، حسن بن علوان؛ ۹۵/۸، داود بن ابی عوف؛ ۳۹/۱۳، علی بن سری کرخی؛ ۲۹۴/۱۷، محمد بن عثمان اخو حماد؛ ۱۸۷/۱۹، مصدق بن صدقه؛ ۱۵۲/۲۲، ابو خالد قماط)

نمونه‌های فوق نشان می‌دهد عدم صحت انتساب گزارش‌ها به ثقات متقدم، حجیت آن‌ها را دچار خدشه نموده و آقای خوبی با نقد و بررسی مواردی این چنینی، آن‌ها را مستند صدور رأی رجالی قرار نداده است.

از دیگر گزارش‌هایی که به جهت عدم صحت انتساب به گزارش‌گر، توسط آقای خوبی، فاقد حجیت و غیر قابل پذیرش دانسته شده است؛ برخی روایات موجود در کتاب کشی است. با وجود صحت انتساب کتاب رجال به کشی؛ اما گاه مشکلاتی نظیر ارسال،^{۱۴} صحت انتساب روایات موجود در آن به معصومان علیهم السلام را دچار خدشه کرده است. (به عنوان نمونه ر.ک: همو، ۱۸۳/۳-۱۸۴، اسامه بن زید؛ ۳۵۰/۴-۳۵۲، جاریه بن قدامه؛ همو، ۲۱۴/۵، حجاج بن ارطاة؛ ۲۱۲/۱۳، علی بن مهزیار)

افزون بر این گونه موارد، چنانکه در مثال سوم به وضوح دیده می‌شود نمونه‌هایی موجود است که در آن‌ها اختلاف نسخ مختلف از یک کتاب، در انتساب رأی رجالی به صاحب کتاب، ایجاد تردید نموده است. این گونه گزارش‌ها نیز از منظر صاحب معجم فاقد حجیت است. (به عنوان نمونه ر.ک: همو، ۲۵۹/۱)

مثال سوم:

ابراهیم بن محمد بن سماعة، برادر حسن و جعفر است و مدح و قدحی درباره او ذکر نشده است. (ر.ک: همو، ۲۵۸/۱) آقای خوبی در شرح حال وی، بیان نموده است که در شرح حال جعفر بن محمد بن سماعة در رجال نجاشی چنین آمده است: «و کان جعفر اکثر من أخوته ثقة فی حدیثه.» او پیش از برادرانش از وثاقت در امر حدیث برخوردار است (به نقل از همانجا). ایشان در ادامه می‌گوید: این عبارت در بعضی کتب رجال گزارش شده است و اگر این نسخه صحیح باشد؛ بر وثاقت ابراهیم بن محمد بن سماعة نیز دلالت دارد (ر.ک: همو، ۲۵۹)؛ اما عبارتی که میرزای استرآبادی، تفرشی و مولی عنآقای از نجاشی گزارش کرده‌اند؛ از این قرار است: «کان جعفر أكبر من أخویه، ثقة فی حدیثه» (ر.ک: نجاشی،

۱۳. ابن فضال، فطحی و ابن عقده، زیدی جارودی است (ر.ک: مامقانی، ۹۰/۲-۹۱) از آنجا که ابن عقده و ابن فضال، از رجالیان فرقه‌ی امامیه نیستند؛ برخی در پذیرش توثیقات آنان تأمل کرده‌اند. (جدیدی نژاد، ۴۲) اما تصریح آقای خوبی به اعتماد بر گفتار آنان، نشان از این دارد که امامی بودن را در توثیق راویان شرط نمی‌دانند.
۱۴. مرسل، حدیثی است که نام راوی از میان رجال سند آن حذف شده باشد. با اسقاط راوی از زنجیره‌ی سند، رابطه‌ی میان راویان از بین می‌رود. (ر.ک: مامقانی، ۲۵۴/۱)

(۱۱۹) جعفر از برادرانش بزرگ‌تر بوده و از وثاقت در امر حدیث برخوردار است. (ر.ک: موسوی خویی، ۱/۲۵۹) به نظر آقای خویی از آن‌جا که صحت نسخه اول احراز نشده است؛ به وثاقت راوی حکم نمی‌شود. ایشان، صحت نسخه دوم را ظن قوی دانسته و بیان می‌دارد: عبارت نسخه اول، منسجم نیست؛ چراکه صحیح این است که چنین عبارتی، به این صورت بیان شود: «إن جعفر کان أكثر من أخوته ثقة فی الحدیث.» (ر.ک: همانجا؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر ر.ک: همو، ۳۳۰/۹، سندی ابن ربیع؛ ۲۶/۱۲، عبدالملک بن عتبة هاشمی؛ ۵۸/۱۴، عمر بن محمد؛ ۸۷/۱۶، محمد بن اسلم طبری جبلی)

چنانکه مشاهده شد صحت انتساب گزارش‌های رجالی به ثقات متقدم همواره مورد نقد و بررسی آقای خویی قرار گرفته است. افزون بر این موارد متعددی همچون مثال چهارم به روشنی گواه این است که در مواقعی که حجیت یک گزارش، بدون دلیل موجه مورد تشکیک واقع و یا رد شده است، آقای خویی با تبیین مسأله در صدد اثبات حجیت گزارش مورد نظر است.

مثال چهارم:

آقای خویی در شرح حال داود بن کثیر چنین آورده است:

«گفته شده است منشأ شهادت نجاشی به ضعف داود بن کثیر شهادت ابن غضائری است. (ر.ک: ابن غضائری، ۴۰۷-۴۰۸؛ نجاشی، ۱۵۶) در نتیجه نمی‌توان بدان وقعی نهاد؛ چراکه با توجه به عبارت نجاشی می‌توان گفت سبب این تضعیف، روایت غالیان از داود بن کثیر بوده است.» (به نقل از موسوی خویی، ۱۲۹/۸، داود بن کثیر)

آقای خویی این سخن را غریب دانسته و می‌گوید: «قرینه‌ای بر این که گزارش نجاشی، برگرفته از گفتار ابن غضائری و به جهت روایت غالیان از داود بن کثیر باشد؛ وجود ندارد.»

ایشان در ادامه می‌گوید: «اگر منشأ گزارش نجاشی، شهادت ابن غضائری باشد، باز هم چاره‌ای جز پذیرش آن نیست؛ چراکه ابن غضائری از مشایخ نجاشی و از ثقات است...» (ر.ک: همانجا)

این بیان ایشان نشان می‌دهد دلیل عدم اعتماد به تضعیفات گزارش شده در کتاب رجال، عدم ثبوت نسبت این کتاب به ابن غضائری می‌باشد؛ اما اگر تضعیفی از زبان او در گزارش‌های نجاشی، ثابت شود؛ به طور قطع مورد اعتماد خواهد بود.

حسی بودن گزارش: چنانکه از مقدمه کتاب معجم برمی‌آید؛ سومین شرط برای اعتبار یک گزارش مستند به حس بودن آن است (ر.ک: همو، ۴۱/۱-۴۲) زمانی که اطمینان از صحت انتساب اطلاعات رجالی به گزارش‌گری که مورد وثوق است حاصل شد؛ می‌بایست اطمینان پیدا کرد که این گزارش مبتنی بر شهادت و حس است و اجتهاد گزارش‌گر نمی‌باشد؛ چراکه آقای خویی قول ثقات را تنها زمانی حجت

می‌داند که مبتنی بر حس و شهادت باشد. البته ایشان در مقدمه کتاب به حسی بودن گزارش‌های اصول اولیه رجالی تصریح نموده است. (ر.ک: همانجا) در نتیجه شرایط حجیت رأی رجالی - وثاقت گزارش‌گر، صحت انتساب گزارش به وی و مبتنی بر حس بودن آن - در اغلب گزارش‌های ارائه شده توسط اصول اولیه رجالی - به استثنای رجال ابن‌غضائری - مهیا است.

فقدان هر یک از شرایط لازم برای حجیت رأی رجالی در گزارش‌های اصول اولیه، موجبات نقد آن را از جانب آقای خوبی فراهم آورده است. از آن‌جا که آقای خوبی گزارش‌های ثقات متقدم را مبتنی بر حس می‌داند از این رو جهت اثبات حجیت آن‌ها تنها احراز وثاقت گزارش‌گر و صحت انتساب گزارش به وی ضروری است و عدم احراز این دو امر است که موجبات نقد این گزارش‌ها و مناقشه در حجیت آن‌ها را فراهم آورده است.

۲. دلالت صحیح بر رأی رجالی

زمانی که محرز شود اطلاعاتی که از هویت و احوال راوی، توسط صاحبان اصول اولیه رجالی گزارش شده است؛ شرایط حجیت رأی رجالی را دارا است؛ دلالت آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. آقای خوبی همواره در پذیرش گزارش‌های اصول اولیه رجالی به دلالت اصلی آن‌ها که مقصود گزارش‌گران بوده است؛ توجه داشته و هر گزارش را پس از روشن شدن دلالت آن، مستند صدور رأی رجالی درباره راوی قرار داده است.

برخی عباراتی که در راستای بیان احوال راویان و میزان اعتماد به نقلشان رسیده است؛ مقصود را به طور صریح می‌رساند. مانند الفاظی که دلالت صریح بر توثیق یا تضعیف راوی دارد؛ اما از منظر آقای خوبی عباراتی که توضیحاتی را درباره اوصافی چون مذهب راوی، جلال شأن او، میزان علمش و ... بیان داشته است؛ نمی‌تواند مستند توثیق و یا تضعیف راوی قرار گیرد و به جرح یا تعدیل او منجر شود. در نتیجه، در مواردی که در اصول اولیه رجالی، یک راوی وکیل امام علیه‌السلام معرفی شده و یا دعا و یا طلب مغفرت امام علیه‌السلام در حق وی گزارش شده است؛ ایشان با نقد دلالت گزارش بر توثیق امکان استناد بدان جهت احراز وثاقت راوی را صحیح نمی‌دانند. ایشان بر این نظر است که از آنجا که امامان علیهم‌السلام در حق برخی راویان فاسق نیز دعا نموده‌اند؛ می‌توان دریافت که ارائه این گزارش از صاحبان اصول اولیه رجالی در جهت توثیق راوی نبوده است. (ر.ک: همو، ۷۴) همچنین شیخ طوسی برخی از وکلای مذموم‌انمه علیهم‌السلام را نام برده است و این مسأله به خوبی نشان می‌دهد که او وکالت را مستلزم عدالت نمی‌دانسته است. (ر.ک: همو، ۷۱-۷۲) در نتیجه، گزارش کردن وکالت راوی از جانب شیخ طوسی؛ در جهت توثیقش نبوده است.

افزون بر این در کلمات محدثان و علمای رجال مراتب واژگان متفاوت است. الفاظ و اماراتی بر مدح و ذم دلالت می‌کند و نیز الفاظی وجود دارد که حقیقتاً بر مدح و قدح دلالت نمی‌کند. لذا باید توجه داشت از آن جا که در اندیشه صاحب معجم هیچ گزارش و رأی رجالی، حجیت آرای ثقات متقدم را ندارد؛ عدم صدور رأی رجالی بر اساس گزارش‌های آنان از جانب ایشان در اغلب موارد ناشی از عدم حجیت آن‌ها نمی‌باشد؛ بلکه آقای خوئی حجیت این گزارش‌ها را می‌پذیرد؛ اما دلالت آن‌ها را بر رأی رجالی، قاصر می‌داند و بر این باور است که مقصود ثقات متقدم از گزارش اوصافی این چنینی، جرح یا تعدیل راویان نبوده است.

حال که شرط دوم در پذیرش گزارشی که از جانب متقدمان رجالی درباره راویان رسیده است؛ دلالت صحیح آن‌ها بر رأی رجالی مورد نظر است؛ در نتیجه طبیعی است که تبیین دلالت درست گزارش‌های اصول اولیه رجالی، در باب جرح و تعدیل راویان در این کتاب مشهود باشد. در ادامه با ارائه نمونه‌ها روشن شده است که آقای خوئی با شرح و توضیح گزارش‌های رجالی، دلالت صحیح آن را بیان و بر اساس آن درباره راوی حکم نموده است.

در مواردی همچون نمونه نخست آقای خوئی به روشنی تصریح نموده است که عبارات رجالیان برای اثبات وثاقت راویان کافی است.

مثال اول:

آقای خوئی درباره محمد بن علی بن عبدک آورده است: شکی در وثاقت او نیست؛ چراکه نجاشی وی را «جلیل القدر من اصحابنا» معرفی می‌کند (ر.ک: نجاشی، ۳۸۲) و این بیان دست کمی از توثیق او ندارد. (ر.ک: موسوی خوئی، ۳۵۶/۱۷، محمد بن علی بن عبدک) ایشان در بسیاری موارد به این که گزارش‌های متقدمان برای اثبات وثاقت و با حسن راوی کفایت می‌کند، تصریح دارد. (ر.ک: همو، ۱۱۳/۲، احمد بن حماد مروزی؛ ۲۰۹/۴، بسطام بن حصین؛ ۳۳۲/۷، حیدر بن محمد بن نعیم؛ ۲۳۰/۹، سلیم بن قیس؛ ۲۹۵، سلیمان بن مهران؛ ۱۷/۱۰، شدید بن عبدالرحمن؛ ۲۲۵/۱۶، محمد بن حسن بن حمزه؛ ۲۸۰، محمد بن حسن قمی؛ ۳۴۶/۱۷، محمد بن علی بن حسین بن موسی، ۳۵۶، محمد بن علی بن عبدک؛ ۱۷۶/۱۹، مسمع بن عبدالملک بن مسمع)

افزون بر موارد ذکر شده در بالا، در مواضع بسیاری مانند مثال‌های دوم، سوم و چهارم آقای خوئی عبارات رجالیان را شرح داده و مقصود اصلی آنان را روشن نموده است.

مثال دوم:

نجاشی در شرح حال عبدالله بن عبدالرحمن زبیری آورده است که زبیریان اصحاب ما سه تن هستند. عبدالله بن عبدالرحمن زبیری، عبدالله بن زبیر اسدی و ابو عمرو محمد بن عمرو بن عبدالله بن مصعب

بن زبیر. (ر.ک: نجاشی، ۲۲۰) آقای خوبی می‌گوید: ممکن است از این کلام اینگونه استفاده شود که هیچ زبیری از اصحاب ما نیست مگر این سه تن؛ اما ظاهراً سخن نجاشی این است که زبیریان اصحاب ما که صاحب کتاب‌اند در این سه تن محصور می‌شوند؛ نه این که هر زبیری هم که صاحب کتاب نیست از اصحاب ما نباشد و فقط این سه تن از اصحاب ما به حساب بیایند؛ چراکه نجاشی در صدد شمارش راویان صاحب کتاب بوده است. (ر.ک: موسوی خویی، ۲۸۹/۱۸، محمد بن منذر) در موارد دیگری نیز مشاهده می‌شود که آقای خوبی، مقصود گزارش‌ها و عبارات ثقات متقدم را شرح می‌دهد. (به عنوان نمونه ر.ک: همو، ۱۵۳/۲، أحمد بن عبدالواحد؛ ۲۳۲/۵، حریر بن عبدالله؛ ۲۲۳/۱۹، معاویه بن حکیم بن معاویه؛ ۳۵۳، منبه بن عبدالله ابوالجوزاء تیمی؛ ۱۵۵/۲۰، نصر بن قابوس لخمی)

مثال سوم:

کشی در شرح حال محمد بن سالم بن عبد الحمید درباره محمد بن ولید بجلی چنین بیانی دارد: آنه فطحی من اجلة العلماء و الفقهاء و العدول (ر.ک: طوسی، رجال الکشی، ۵۶۳)؛ اما عدالت برای توصیف راوی امامی مذهب به کار می‌رود و با فطحی بودن وی منافات دارد. در این مورد آقای خوبی می‌گوید: ظاهراً در کلام کشی مراد از عدالت، استقامت در عمل به وسیله اجتناب از محرمات و مواظبت از واجبات دینی است. بنابراین با فساد عقیده راوی منافات ندارد. (ر.ک: موسوی خویی، ۳۲۹-۳۳۰، محمد بن ولید بجلی. همچنین برای مشاهده سایر نمونه‌ها ر.ک: همو، ۲۱۰/۶، حسین بن احمد بن محمد بن احمد؛ ۵۰/۱۳، علی بن سنان)

مثال چهارم:

شیخ طوسی درباره آنچه محمد بن علی بن محبوب از ابوالحسن بن علی همدانی از ابراهیم بن محمد روایت نموده است؛ بیان می‌دارد: اولین چیزی که می‌توان درباره این روایت بیان کرد این است که اسناد آن جدا ضعیف است؛ چراکه راویان آن به کلی مورد طعن واقع شده‌اند.... (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱/۹) (۲۰۴) آقای خوبی در این باره می‌گوید: برخی گمان نموده‌اند شیخ طوسی، با این بیان، حکم به ضعف محمد بن علی بن محبوب نیز نموده است؛ اما چنین نیست؛ بلکه او در کسانی که از محمد بن علی بن محبوب روایت نموده‌اند؛ مناقشه کرده است؛ نه در مورد روایت کردن خود او. پس این مناقشه به آنان که از محمد بن علی بن محبوب نقل کرده‌اند برمی‌گردد. (ر.ک: موسوی خویی، ۱۰-۹/۱۸، محمد بن علی بن محبوب برای مشاهده نمونه‌ای دیگر ر.ک: همو، ۳۵۶/۵، حسن بن صدقة) به نظر می‌رسد بیان این احتمال از جانب آقای خوبی به این خاطر باشد که نجاشی محمد بن علی بن محبوب را توثیق نموده است (ر.ک: نجاشی، ۳۴۹) والا قرینه‌ای در کلام شیخ، دال بر این مسأله وجود ندارد.

چنانکه در نمونه‌های فوق مشاهده شد، آقای خویی با تأمل در کلام صاحبان اصول و در نظر داشتن شیوه تألیف آثارشان و معنای اصطلاحات نزد آنان، در جهت تبیین گزارش‌های ایشان گام برداشته و در صدد پاسخ‌گویی به شبهات احتمالی بر آمده است.

بعضی گزارش‌های اصول اولیه رجالی با این که شرایط حجیت را دارا است؛ اما دلالت قاصری بر رأی رجالی دارد. از این رو، نمی‌توان رأی رجالی خاصی را - چنانکه عده‌ای از آن برداشت نموده‌اند - از آن گزارش‌ها نتیجه گرفت. نقد دلالت این گزارش‌ها از جانب آقای خویی - چنان که بیان شد - به معنای عدم حجیت آن‌ها نیست، بلکه تنها چیزی که در این نقد دلالتی نفی می‌شود اراده جرح یا تعدیل ثقات متقدم از ارائه این گزارش‌ها است. نمونه بارز این نوع نقد و بررسی، در روایاتی است که از نظر محتوایی، دلالتی بر جرح و تعدیل راوی ندارد. همانگونه که در دو مثال اول و دوم مشاهده می‌شود.

مثال اول:

کشی در شرح حال محمد بن حباب جلاب روایتی با این مضمون نقل کرده است که امام رضا علیه‌السلام به محمد بن حباب امر می‌کند که بر بدن یونس بن یعقوب نماز بگذارد. (طوسی، رجال الکشی، ۳۸۶ یونس بن یعقوب) آقای خویی در این باره می‌گوید: عجیب است که برخی از ظاهر روایت عدالت محمد بن حباب را نتیجه گرفته‌اند در حالی که برای نمازگزار بر میت عدالت شرط نیست ... پس این روایت دال بر وثاقت یا عدالت محمد بن حباب نیست؛ بلکه تنها می‌تواند امامی بودن وی را به تصویر بکشد. (ر.ک: موسوی خویی، ۱۶/۱۹۶؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر. ر.ک: همو، ۱۳/۱۵-۱۴ قاسم بن اسماعیل قرشی؛ ۱۶/۱۷۵-۱۷۶ محمد بن جعفر بن محمد بن علی)

مثال دوم:

آقای خویی، در شرح حال حسین بن بشار پس از نقل روایت کشی (ر.ک: طوسی، رجال الکشی، ۴۵۰) می‌گوید: این روایت ضعیف است؛ اما اگر هم سند آن تمام باشد؛ باز هم دلالتی در آن بر این که حسین بن بشار واقفی است وجود ندارد. (ر.ک: موسوی خویی، ۱۲۱/۶؛ برای مشاهده نمونه‌ای دیگر ر.ک: همو، ۱۸۳/۲۰ نعمان بن عجلان؛ ۱۱/۲۳۴ عبدالله بن شریک عامری)

افزون بر مناقشه در دلالت روایات کشی، آقای خویی در موارد متعددی در دلالت گزارش‌های اصول اولیه رجالی که مستند جرح و تعدیل راوی قرار گرفته مناقشه نموده است چنانکه در دو مثال سوم و چهارم مشاهده می‌شود:

مثال سوم:

نجاشی در شرح حال اسحاق، برادر یوسف بن عمار بن حیان آورده است: «و هو فی بیت کبیر من

الشیعه» (ر.ک: نجاشی، ۷۱) و علامه حلی و ابن داود یوسف بن عمار بن حیان را توثیق نموده‌اند. (ر.ک: حلی، حسن بن یوسف، ۱۸۴؛ حلی، ابن داود، ۳۸۰) در این باره آقای خوبی بر این نظر است که: شاید استناد علامه و ابن داود در این توثیق، قول نجاشی باشد که دلالتی بر توثیق راوی ندارد. (ر.ک: موسوی‌خویی، ۱۸۴/۲۱ یوسف بن عمار بن حیان)

مثال چهارم:

دلیلی که برای وثاقت علی بن محمد بن زبیر اقامه شده است این است که نجاشی درباره‌اش گفته است «و کان علوا فی الوقت» (ر.ک: نجاشی، ۸۷ احمد بن عبدالواحد بن احمد بزاز) آقای خوبی در این مورد می‌گوید: میرداماد این عبارت را دال بر فضل و علم و وثاقت راوی می‌داند در حالی که نجاشی این عبارت را درباره اسحاق بن حسن بن بکران که او را ضعیف دانسته است (ر.ک: همو، ۷۴) نیز بیان کرده است و این خود گواه کافی بر این مدعاست که مقصود نجاشی از گزارش این عبارت، توثیق علی بن محمد بن زبیر نبوده است. (ر.ک: موسوی‌خویی، ۱۳/۱۵۰-۱۵۱ علی بن محمد بن زبیر قرشی؛ برای مشاهده نمونه‌هایی دیگر ر. ک: همو، ۹۳/۲ احمد بن حسن قطان؛ ۲۱۷/۱۶ محمد بن حسن بن ابی خالد قمی اشعری)

صراحت عبارات روایات و گزارش‌های رجالی گاه مانند نمونه‌های فوق از جهت دلالت الفاظ بر جرح یا تعدیل دچار مشکل است و گاه مانند نمونه‌های ششم و هفتم راوی مورد نظر را منظور نظر ندارد:

مثال ششم:

در شرح حال محمد بن سالم بن شریح از قول شیخ طوسی چنین آمده است:

«محمد بن سالم بن شریح الاشجعی الحذاء الکوفی أبو اسماعیل، أسند عنه مات سنة ۱۹۲ وهو ابن تسع و خمسين سنة و يقال له سالم الحذاء و سالم الاشجعی و سالم بن أبی واصل و سالم بن شریح و هو ثقة من اصحاب الصادق.» (طوسی، رجال الطوسی، ۲۸۴) محمد بن سالم بن شریح اشجعی حذاء کوفی، ابو اسماعیل.... به او سالم حذاء، سالم اشجعی، سالم بن ابی واصل و سالم بن شریح نیز می‌گویند و او ثقة، و از اصحاب امام صادق علیه السلام است.

آقای خوبی بر این نظر است که: مطمئناً مرجع ضمیر در «یقال له» سالم بن شریح است. اگرچه این بیان خلاف نظام کلام است؛ چراکه ضمیر منفصل «وهو ثقة» در این گفتار به سالم برمی‌گردد نه به فرزند او محمد و اگر توثیق کلام شیخ چنانکه ظاهر است به سالم برگردد؛ فرصتی برای توثیق فرزند او باقی نمی‌ماند و اگر به محمد فرزند او برگردد؛ مجالی برای توثیق سالم باقی نمی‌ماند و این که بگوییم هردو ثقة‌اند دور از ذهن است. (ر.ک: موسوی‌خویی، ۱۱۰/۱۷-۱۱۱ محمد بن سالم بن شریح)

مثال هفتم:

نجاشی در شرح حال حسین بن نعیم می‌گوید: «مولى بنى اسد ثقة و اخواه على و محمد رووا عن ابى عبدالله...» (ر.ک: نجاشی، ۵۳-۵۴) و آقای خویی در شرح حال علی بن نعیم آورده است: از این جمله چنین برداشت می‌شود که توثیق به خود حسین برمی‌گردد و جمله «و اخواه علی و محمد» جمله مستقلی است که مقدمه عبارت «رووا عن ابی عبدالله» می‌باشد؛ اما علامه و ابن داود طوری بیان نموده‌اند که گویا توثیق به حسین و برادران او برمی‌گردد و چنین برداشت نموده‌اند که نجاشی گفته است: «ثقة هو و اخواه علی و محمد» و به همین خاطر حکم به توثیق علی بن نعیم نموده‌اند. (ر.ک: حلی، حسن بن یوسف، ۱۰۳؛ حلی، ابن داود، ۲۵۳) افزون بر این چنانچه این توثیق علامه و ابن داود برگرفته از سخن نجاشی نباشد پس اجتهادی از جانب آن دو است و به آن اعتنا نمی‌شود پس وثاقت علی بن نعیم اثبات نشده است. (ر.ک: موسوی خویی، ۱۳/۲۳۱ علی بن نعیم، همچنان ر.ک: همسو، ۱/۲۵۸-۲۵۹) ابراهیم بن محمد بن سماعة؛ ۴/۷۵ اسماعیل بن عمار؛ ۵/۳۷۶ حسین بن علوان؛ ۲۸۶ حسن بن حذیفة؛ ۱۹/۱۶۳ مسلم بن ابی ساره؛ ۲۱/۵۵ یحیی بن سبور)

۳. سازگاری با سایر داده‌های رجالی

پس از اینکه حجیت گزارش‌ها و دلالت صحیحشان بر رأی رجالی احراز شد؛ نوبت سنجش آن‌ها با سایر اطلاعاتی که از راوی در دست است؛ می‌رسد. با این که برای سنجش راویان و میزان اعتماد به قول آن‌ها، اصول و ضوابط ثابتی وجود ندارد و شناخت احوال راویان، تنها بر پایه اسناد علمی و کتب رجالی بر جای مانده از عصر آنان حاصل می‌شود^{۱۵} (رحمان ستایش، آشنایی با کتب رجالی شیعه، ۱)؛ اما گاهی قرائن و شواهدی در داده‌های رجالی یافت می‌شود که می‌توان صحت و سقم یک گزارش رجالی را به وسیله آن بررسی نمود. این قرائن و شواهد، بیشتر در راستای احراز صحت اوصاف ذاتی^{۱۶} راویان نظیر نام و زمان حیات و... کاربرد دارد؛ چراکه در جهت شناسایی نام راوی می‌توان از اسناد روایات کمک گرفت و یا با شناسایی طبقه راوی زمان حیات او را تشخیص داد. از جمله گزارش‌هایی که با توجه به این قرائن می‌توان تا حدودی از صحت و سقم آن‌ها اطمینان یافت؛ گزارش‌های ارائه شده توسط شیخ طوسی درباره طبقات

۱۵. از آنجاکه علوم حدیث بر پایه نقل و گفتار تاریخی استوار است؛ به طور دائم، نیاز به استناد و دریافت‌های موشکافانه از اسناد در آن‌ها احساس می‌شود. از این میان علم رجال، بیش از برخی دیگر از علوم حدیث با این امر دست به گریبان است؛ زیرا بر خلاف متون روایی، اصول و ضوابط ثابتی برای سنجش راویان وجود ندارد و شناخت آن‌ها تنها بر پایه اسناد علمی بر جای مانده از عصر آنان یا زمان نزدیک به عصرشان است. (رحمان ستایش، آشنایی با کتب رجالی شیعه، ۱)

۱۶. مراد از اوصاف ذاتی، شناخت شخصیت حقیقی راوی است. به عنوان مثال: پسر کیست، پدرش چه کسی می‌باشد و متعلق به چه قبیله و منطقه‌ای است. (ر.ک. سبحانی، ۱۱)

راویان است. آقای خوئی ذکر برخی عناوین توسط شیخ طوسی در باب مربوط به راویان معصومان علیهم‌السلام و تکرار آن نام در باب کسانی که از ایشان روایت نکرده‌اند را ناشی از سهو شیخ دانسته است. (ر.ک: موسوی خوئی، ۹۹/۱) با بهره‌گیری از اسناد روایات و دانش طبقات می‌توان تا حدودی از موارد سهو شیخ مطلع شد؛ البته در مواردی هم می‌توان از برخی داده‌ها و اطلاعات رجالی درباره راویان جهت احراز صحت برخی اوصاف وصفی^۱ آنان استفاده کرد. به عنوان نمونه می‌توان برای پی‌بردن به مذهب راوی راوی راویان از وی را از جهت مذهب مورد مطالعه قرار داد و یا با ارزیابی روایات نقل شده از او صحت انتساب مسأله غلو را در موردش بررسی نمود؛ اما چنان‌که بیان خواهد شد، از مشاهده نمونه‌های متعدد، چنین برداشت می‌شود که آقای خوئی صحت و سقم گزارش‌هایی که از اصول اولیه درباره اوصاف وصفی راویان رسیده است را در مواردی که مستقیمه به وثاقت و یا ضعف راوی مربوط است؛ هیچ‌گاه از این جهت مورد بررسی قرار نداده است؛ چراکه به نظر ایشان حال رجالی راوی تنها با خبر ثقه محرز می‌گردد. (همو، ۴۱)

در مجموع می‌توان گفت پذیرش قطعی گزارش‌های صاحبان اصول اولیه رجالی، مربوط به مواردی است که در این گزارش‌ها، علاوه بر حجیت آن‌ها، دلالت صحیحشان بر رأی رجالی و سازگاریشان با سایر داده‌های رجالی نیز محرز باشد. چنان‌که در نمونه‌های بسیاری از جمله مثال نخست، دوم و سوم مشاهده خواهد شد اگر در این هماهنگی و سازگاری ابهامی وجود داشته باشد و یا امکان مناقشه‌ای به اشتباه در آن راه یابد و پذیرش آن را دچار اشکال نماید؛ شرح و توضیح این مطلب، در معجم رجال الحدیث مشاهده می‌شود.

مثال اول:

شیخ طوسی تصریح نموده است که مالک بن اعین جهنی زمان حیات امام صادق علیه‌السلام وفات یافته است. (ر.ک: طوسی، رجال الطوسی، ۳۰۱) آقای خوئی می‌گوید: ممکن است بیان شود که این مطلب با روایت نمودن یونس بن عبدالرحمن - که از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده است - از مالک بن اعین منافات دارد. (ر.ک: موسوی خوئی، ۱۶۴/۱۵) مالک بن اعین جهنی (آقای خوئی در راستای حل این مشکل می‌گوید: مانعی در روایت یونس بن عبدالرحمن از کسی که در زمان امام صادق علیه‌السلام از دنیا رفته باشد؛ وجود ندارد؛ چراکه او (یونس بن عبدالرحمن) در زمان هشام بن عبدالملک متولد شده و امام صادق علیه‌السلام را درک کرده است؛ اما از او روایت نکرده است. (ر.ک: همانجا)

۱. مراد از اوصاف وصفی، همان شناخت اوصاف راویست. اعم از مدح و ذم و قدح و جرح و وثاقت و عدالت و سایر جهاتی جهاتی که به وی برمی‌گردد. (ر.ک: همانجا)

بدین صورت ایشان از این که روایت یونس بن عبدالرحمن از مالک بن اعین گفتار شیخ درباره زمان فوت مالک را دچار خدشه کند؛ دفع شبهه می نماید.

مثال دوم:

نجاشی و شیخ طوسی بیان نموده اند که متوکل بن عمیر بن متوکل - که دعای صحیفه را از یحیی بن زید روایت نموده است - فرزندی به نام عمیر دارد که همانم جد خود، پدر متوکل است. همانطور که متوکل فرزند عمیر، همانم جد خود، پدر عمیر است. (ر.ک: نجاشی، ۴۲۵؛ طوسی، الفهرست، ۴۷۷) در حالی که در ابتدای صحیفه آمده است که راوی آن متوکل بن هارون است. آقای خویی باتوجه به این مسأله مطلب را چنین جمع نموده است که: پدر متوکلی که جد متوکل راوی است؛ هارون نام داشته است و از این رو متوکل راوی به ابن هارون متصف گشته است. (ر.ک: موسوی خویی، ۱۸۴/۱۵-۱۸۵ متوکل بن عمیر)، ایشان امکان مناقشه در گفتار نجاشی و شیخ طوسی را که متوکل بن عمیر را راوی صحیفه معرفی نموده اند؛ از بین برده و به صحت گزارش آن ها حکم می کند.^۱

مثال سوم:

در بیان شرح حال معلی بن موسی کندی، نجاشی می گوید که او جد حسن بن محمد بن سماعة و ابراهیم که برادر اوست می باشد و در گزارش او نامی از جعفر (که برادر حسن و ابراهیم است) به میان نیامده است؛ (ر.ک: نجاشی، ۴۱۷) به این خاطر برخی تصور کرده اند که جعفر، برادر حسن نیست. آقای خویی این تصور را باطل می داند؛ چراکه ظاهر کلام نجاشی این است که معلی جد بی واسطه حسن است. جد مادری، نه جد پدری. پس عدم ذکر نام جعفر به همراه حسن و ابراهیم ممکن است به این خاطر باشد که مادر جعفر غیر از مادر حسن است. (ر.ک: موسوی خویی، ۳۹/۵ جعفر بن سماعة؛ ۲۸۲/۱۹ معلی بن موسی کندی. برای مشاهده نمونه ای دیگر ر.ک: همو، ۲۹۲/۱۴ فضالة بن ایوب)

چنانکه در نمونه های فوق مشاهده شد، در این کتاب بنا بر ضرورت، گاه، توضیحاتی در راستای همخوانی و هماهنگی میان گزارش های اصول اولیه رجالی و سایر داده های موجود از حال راویان مشاهده شده است. افزون بر این بسیار رخ داده است که گزارش های اصول اولیه رجالی از حیث اعتبار دچار خدشه نیست و دلالت آن نیز بر مقصود روشن است؛ اما میان دلالت آن و سایر اطلاعاتی که از احوال راوی در دست است هم خوانی و هماهنگی وجود ندارد. در مواردی این چنینی، همچون مثالی که در ادامه آمده است؛ آقای خویی بیاناتی در بررسی و نقد این گزارش ها ایراد نموده است.

مثال:

۱. ابن هارون، همان متوکل بن عمیر راوی صحیفه است.

نجاشی در شرح حال ادریس بن عبدالله بن سعد اشعری می‌گوید: «ثقة له كتاب و ابو جریر القمی هو زکریا بن ادریس هذا و كان وجهها یروی عن الرضا علیه السلام له كتاب اخبرناه...» (ر.ک: نجاشی، ۱۰۴) ثقة است و صاحب کتاب و ابو جریر قمی همان زکریا فرزند این ادریس می‌باشد. وجیه بوده و از امام رضا علیه‌السلام روایت نموده است. او کتابی دارد که این چنین به دست ما رسیده است... آقای خوبی درباره این عبارت نجاشی می‌گوید: «برخی گمان نموده‌اند که در عبارت نجاشی ضمیر در جمله «یروی عن الرضا علیه‌السلام» به زکریا برمی‌گردد؛ چراکه اگر مرجع ضمیر ادریس باشد؛ تکرار جمله «له کتاب» لغو است و این گفتار با این مطلب تأیید می‌شود که ادریس از اصحاب صادق علیه‌السلام است و از او روایت نموده‌است (پس جمله یروی عن الرضا علیه‌السلام به زکریا برمی‌گردد)؛ اما این بیان اشتباه است؛ چراکه نجاشی پس از تکرار عبارت «له کتاب» می‌گوید: اخبرناه ابوالحسن... قال حدثنا محمد بن حسن بن ابی خالد المعروف بشنبولة قال حدثنا ادریس بكتابه. (ر.ک: همانجا) از اینجا مشخص می‌شود که کتاب متعلق به ادریس است و راوی از او - شنبوله- از اصحاب امام جواد علیه‌السلام می‌باشد و این مسأله نشان می‌دهد که ادریس، حضرت رضا علیه‌السلام را درک کرده است و از وی روایت نموده‌است. از این رو با تکرار جمله «له کتاب» از سهو قلم نجاشی است و یا اشتباه نسخ است. (ر.ک: موسوی خوبی، ۱۷۳/۳-۱۷۴ ادریس بن عبدالله بن سعد؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر ر.ک: همو، ۲۵/۴-۲۶ اسماعیل بن ابی شمال)

چنانکه در این نمونه مشاهده شد آقای خوبی با تدقیق در بیان نجاشی آن را به نقد و بررسی گذارده است.

از جمله داده‌های رجالی، اسناد روایات است. در نمونه‌های متعدد مشاهده شده که آقای خوبی با قیاس گزارش‌های اصول اولیه رجالی با اسناد روایات، بسیاری از این گزارش‌ها را به نقد گذارده است.

نمونه‌ها:

۱- نجاشی و شیخ طوسی قاسم بن فضیل بن یسار را از اصحاب امام صادق علیه‌السلام معرفی نموده‌اند؛ (ر.ک: نجاشی، ۳۱۳؛ طوسی، رجال الطوسی، ۲۷۲) اما آقای خوبی بیان نموده‌است که: ظاهراً وی تا زمان امام رضا علیه‌السلام در قید حیات بوده و از آن حضرت نیز روایت کرده است. (ر.ک: موسوی خوبی، ۱۵/۳۹-۴۰ قاسم بنفضیل بن یسار. برای مشاهده نمونه‌های دیگر ر.ک: همو، ۱۶/۸۶ محمد بن اسلم جبلی)

۲- نجاشی روایت کلیب بن معاویه را از اصحاب امام باقر علیه‌السلام آورده است. (ر.ک: نجاشی، ۳۱۸) آقای خوبی در این باره می‌گوید: ما در کتب اربعه به چیزی از آن دست نیافتیم؛ اما وی از امامان

صادق و کاظم علیهما السلام، بسیار روایت نموده است. (ر.ک: همو، ۱۲۶/۱۵ کلیب بن معاویه، و نیز ر.ک: همو، ۲۹۶/۱۵ محمد بن ابی عمیر زیاد)

۳- نجاشی درباره مشمعل بن سعد بیان داشته است که «لم یرو عنه الا عبیس بن هشام» (ر.ک: نجاشی، ۴۲۰) و به این صورت راویان از او را در عبیس بن هشام محصور داشته است. آقای خوئی براین نظر است که: این مطلب صحیح نیست و جماعت دیگری نیز از مشمعل بن سعد روایت نموده اند. (ر.ک: موسوی خوئی، ۱۸۲/۱۹ مشمعل بن سعد)

۴- آقای خوئی در شرح حال مسعدة بن صدقه عبدی می فرماید: بنا بر گفتار نجاشی شخصی که موصوف به ربعی است؛ مسعدة بن زیاد و او که موصوف به عبدی است؛ مسعدة بن صدقه است؛ (ر.ک: نجاشی، ۴۱۵) اما چنانکه از روایات پیداست قضیه برعکس است؛ چراکه به روایتی دست نیافته ایم که در آن مسعدة بن زیاد به «ربعی» و مسعدة بن صدقه به «عبدی» توصیف شده باشد. (ر.ک: موسوی خوئی، ۱۵۱/۱۹-۱۵۲ مسعدة بن صدقه عبدی)

در این نمونه ها نقد گزارش های اصول اولیه رجالی با توجه به اسناد روایات؛ مشاهده شد. از جمله گزارش های ناسازگار با اسناد روایات گزارش های اشتباه شیخ طوسی از طبقات راویان است. چنانکه در ادامه مشاهده خواهد شد، بسیاری از موارد سهو شیخ در طبقات راویان همچون دو مثال ذیل با توجه به روایات و اسناد آن ها توسط آقای خوئی کشف شده است.

مثال اول:

آقای خوئی می گوید: شیخ طوسی هیشم بن ابی مسروق را از اصحاب امام باقر علیه السلام شمرده است. (ر.ک: طوسی، رجال الطوسی، ۴۴۰) در حالی که هیشم بن ابی مسروق از راویان علی بن اسباط است. علی بن اسباط از اصحاب امام رضا علیه السلام است و تا زمان امام جواد علیه السلام در قید حیات بوده است. ایشان می گوید: بعید نیست شیخ طوسی روایت هیشم را از ابوجعفر علیه السلام دیده و گمان نموده باشد که مراد از ابو جعفر، امام باقر علیه السلام است در حالی که مراد از آن امام جواد علیه السلام بوده است. پس شمارش این راوی از جانب وی در میان اصحاب امام باقر علیه السلام ناشی از سهو او است. (ر.ک: موسوی خوئی، ۳۴۷/۲۰-۳۴۸ هیشم بن ابی مسروق؛ برای مشاهده نمونه های دیگر ر.ک: همو، ۱۴۵/۱۷ محمد بن سماعة)

مثال دوم:

درباره محمد بن احمد بن حماد که از جانب شیخ در میان اصحاب امام هادی و عسکری علیهما السلام ذکر شده است؛ (ر.ک: طوسی، رجال الطوسی، ۳۹۲) آقای خوئی بیان کرده است: اگر چه که او نه

از جانب شیخ در اصحاب امام جواد علیه السلام قرار گرفته است و نه از جانب دیگران؛ اما وی حضرت را درک کرده است؛ چراکه پدر او در زمان امام جواد علیه السلام از دنیا رفته و امام علیه السلام تسلیتی برای او نگاشته است. (ر.ک: موسوی خویی، ۳۴۳/۱۵ محمد بن احمد بن حماد)

در این نمونه تسلیتی که از امام جواد علیه السلام به دست محمد بن احمد بن حماد رسیده است؛ به عنوان شاهی تاریخی مستند نقد گزارش شیخ طوسی قرار گرفته است. در برخی نمونه‌ها نیز نقد گزارش‌های اصول اولیه رجالی با توجه به وفی‌ات راویان صورت گرفته است. (به عنوان نمونه ر.ک: همو، ۳۴/۱۷ محمد بن حفص بن غیاث. برای مشاهده نمونه‌های دیگر ر.ک: همو، ۱۴۶/۱ حسن بن محمد الصیرفی؛ ۱۹۶/۱۸ محمد بن محمد ابومنذر؛ ۲۳۲/۱۸ محمد بن مروان ذهلی؛ ۲۳۶/۱۷ محمد بن علی بن ابی شعبه) نقدهایی این چنینی، افزون بر گزارش‌های شیخ طوسی در سایر گزارش‌های رجالی موجود از احوال راویان همچون مثال ذیل مشاهده می‌شود.

مثال:

کلینی از عده‌ای از اصحاب از سهل بن زیاد از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن عمرو زیات از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که هر کس در مدینه وفات کند خداوند در قیامت او را در شمار آنمین مبعوث می‌کند که یحیی بن حبیب، ابو عبیده حذاء و عبدالرحمن بن حجاج از آن جمله‌اند.... (کلینی، ۵۵۸/۴) علامه مجلسی در این باره گفته است که این بیان نمی‌تواند کلام امام علیه السلام باشد؛ چراکه عبدالرحمن تا زمان امام رضا علیه السلام در قید حیات بوده است و اینکه امام اخبار غیبی بیان کرده باشد نیز بعید است؛ مگر این که بگوییم در تعیین معصوم اشتباه رخ داده است و آقای خویی در مقام تأیید کلام علامه می‌گوید: چیزی که این اشتباه را تأیید می‌کند این است که محمد بن عمرو زیات امام صادق علیه السلام را درک نکرده است و از اصحاب امام رضا علیه السلام است. پس یا روایت مرسل است و یا در تعیین معصوم اشتباهی رخ داده است. (ر.ک: موسوی خویی، ۴۱/۲۱-۴۲ یحیی بن حبیب و نیز ر.ک: همو، ۲۴۱/۷ حماد بن عیسی؛ ۱۱۱/۱۰ احمد بن حماد مروزی)

با وجود این که حجیت بخش اعظمی از گزارش‌های اصول اولیه رجالی غیر قابل انکار است؛ اما گاه در میان گزارش‌هایی که شرایط پذیرش را داراست نیز اختلاف‌هایی به چشم می‌خورد. در معجم رجال الحدیث زمان اختلاف گزارش‌ها در عنوان‌گذاری و شرح حال نگاری راویان^۱، با تبیین

۱. گاه اختلاف اصول اولیه رجالی، در وحدت و تعدد عنوان‌گذاری است. برای اطلاع بیشتر از روش آقای خویی در توحید مختلفات ر.ک: ونکی، ۱۵۷-۱۷۸.

دلالت و سنجش آن‌ها با سایر داده‌های رجالی، گزارش صحیح بازشناسی می‌شود^۲ و در مواردی که هر دو گزارش واجد شرایط پذیرش هستند؛ غالباً با تبیین صحیح مورد اختلاف، میان دو گزارش، جمع‌ی عرفی صورت گرفته و اختلاف ظاهری برطرف می‌شود؛^۳ البته آقای خویی در مواردی صرفاً به اختلاف موجود میان اصول اولیه اشاره نموده و بدون هیچ قضاوتی از آن می‌گذرد.

اما در صورت اختلاف در گزارش توثیق و تضعیف با جمع عرفی مشکل تعارض‌های ابتدایی را برطرف نموده‌است؛^۴ اما از آن جا که آقای خویی مبنای حجیت آرای رجالیان را خبر واحد می‌داند؛ در صورت استقرار تعارض همواره به تساقط آراء و در نتیجه مجهول الحال بودن راوی حکم نموده‌است و چنانکه در نمونه‌های متعدد مشاهده شده است؛ استفاده مرجحاتی چون أخذ قول متأخر (ر.ک: همو، ۳۷۵/۹ سهل بن زیاد آدمی) تعدد جارج یا معدل (ر.ک: همو، ۲۷/۹ سالم بن مکرم) و تقدم قول اضبط، (ر.ک: همو، ۹۸/۱۱ عبدالله بن ابی زید) در عملکرد ایشان جایگاهی ندارد و همواره بدون توجه به هیچ مرجحی از همان ابتدا، به تساقط آرای رجالی حکم شده است. (ر.ک: همو، ۸۹-۸۷/۵ جعفر بن محمد بن مالک. ۲۵/۶ علی بن حسن بن ابی عثمان. ۳۵۶-۳۵۷/۱۹ منخل بن جمیل. ۵۱/۲۰ موسی بن سعدان حناط.)

نتیجه‌گیری

پذیرش قطعی گزارش‌های صاحبان اصول اولیه رجالی، مربوط به مواردی است که در این گزارش‌ها، علاوه بر حجیت آن‌ها، دلالت صریحشان بر رأی رجالی و سازگاریشان با سایر داده‌های رجالی نیز محرز باشد و فقدان هریک از شروط پیش‌گفته، موجبات نقد گزارش‌های رجالی را از جانب آقای خویی فراهم آورده است.

عدم صدور رأی رجالی بر اساس گزارش‌های اصول اولیه رجالی از جانب آقای خویی؛ در غالب موارد، ناشی از این است که ایشان دلالت این گزارش‌ها را بر رأی رجالی، قاصر می‌داند و بر این باور است که مقصود ثقات متقدم از گزارش اوصافی این چنینی، جرح یا تعدیل راویان نبوده است.

۲. مجال توضیح شاهد مثال‌ها در پژوهش حاضر نیست؛ برای اطلاع بیشتر ر. ک: ونکی، ۳۱۳-۳۱۶ برای مشاهده نمونه‌ها ر.ک: موسوی خویی، ۲۰۲/۱ ابراهیم بن رجاء شیبانی؛ ۲۵۲/۴ بکر بن صالح رازی؛ ۱۴۲/۱۵ لوط بن یحیی؛ ۲۹۴/۱۹ معمر بن یحیی بن بسام؛ ۲۶/۲۱ یحیی بن ابی علاء رازی.

۳. مجال توضیح شاهد مثال‌ها در پژوهش حاضر نیست؛ برای اطلاع بیشتر ر. ک: ونکی، ۳۱۱-۳۱۳؛ برای مشاهده نمونه‌ها ر.ک: موسوی خویی، ۱۰۷/۱-۱۰۸ آدم بن حسین نخاس کوفی؛ ۲۱۱/۴ بسطام بن سابور زیات؛ ۳۵۴/۵ حسن بن صالح بن حی؛ ۲۷/۶ حسن بن علی بن ابی عقیل؛ ۶۹/۱۵ قاسم بن یحیی؛ ۲۱۱/۱۷ محمد بن عباس؛ ۲۱۲/۱۸ محمد بن محمد بن نصر؛

۴. مجال توضیح شاهد مثال‌ها در پژوهش حاضر نیست؛ برای اطلاع بیشتر ر. ک: ونکی، ۳۱۸-۳۲۵ برای مشاهده نمونه‌ها ر.ک: موسوی خویی، ۲۰۸/۱ ابراهیم بن سلیمان بن عبدالله؛ ۱۰۳/۲ احمد بن حسین بن سعید؛ ۱۵۲/۳ احمد بن هلال؛ ۲۰۳/۵-۲۰۴ حبیب بن معلل؛ ۱۹۶/۶ حسین بن ابی سعید؛ ۷۴/۲۱ یحیی بن علیم؛ ۱۶۶ یعقوب سراج.

با عنایت به حجیت و اعتبار گزارش‌ها، وضوح دلالت آن‌ها و نیز با بهره‌گیری از داده‌های رجالی، مشکل بسیاری از تعارض‌های بدوی برطرف شده است و تعارض‌های مستقر در گزارش‌های رجالی، همواره تساقط آراء و مجهول الحال گشتن راوی را به دنبال داشته‌است؛ چراکه در اندیشه آقای خویی مبنای اعتبار آرای رجالیان حجیت خیر واحد است و در اخبار حسی تعدد گواهان، اضبط بودن یکی از طرفین و یا تأخر زمانی یک گواهی؛ نمی‌تواند موجب ترجیح آن بر دیگری باشد.

منابع

- ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال ابن غضائری*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
- تقی‌الدین حلی، حسن بن علی، *رجال ابن داود*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳.
- خامنه‌ای، علی، *چهار کتاب اصلی علم رجال*، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
- خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، تهران، مرکز نشر الثقافة الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
- رحمان ستایش، محمد کاظم، *آشنایی با کتب رجالی شیعه*، تهران، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۵.
- سبحانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۰۸ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، نجف، مکتبه المرتضویة، بی‌تا.
- _____، *تهذیب الاحکام*، دارالکتب الاسلامیة تهران، بی‌تا.
- _____، *رجال الطوسی*، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ ق.
- _____، *رجال الکشی*، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
- مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایة فی علم الدراییة*، تحقیق: محمد رضا مامقانی، چاپ اول (مختصر)، قم، منشورات دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.